



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱/ اسفند/ ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط -

مصادف با: ۲۱ جمادی الاول ۱۴۳۸

شک در رجوع قید به هیئت یا ماده - اشکال محقق خوبی

به شیخ و محقق خراسانی - واجب معلق و منجز

جلسه: ۷۰

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نظر محقق خوبی در شک در رجوع قید به هیئت یا ماده بیان شد محصل نظر ایشان عبارت است از این که در این موارد اصل لفظی نداریم تا مشخص شود که قید رجوع به هیئت می کند یا ماده. لذا در قید متصل و قید منفصل نه می توانیم به اطلاق هیئت یا ماده تمسک کنیم و نه می توان گفت هردو مقید است، لذا باید سراغ اصل عملی رفت که مقتضای اصل عملی نیز برائت از وجوب است. پس در موارد شک در رجوع قید به هیئت یا ماده اصل اقتضا می کند که وجوب نفی شود. ایشان بر اساس این نظریه هم به دلیل مرحوم شیخ انصاری اشکال می کنند هم به اشکالی که محقق خراسانی به مرحوم شیخ انصاری کردند اشکال می کنند.

اشکال محقق خوبی به مرحوم شیخ

پایه دلیل دوم مرحوم شیخ انصاری بر این مطلب استوار بود که تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده است و چون این چنین است اگر قید را به هیئت برگردانیم مرتکب دو خلاف اصل می شویم، زیرا هم هیئت مقید می شود هم ماده، ولی اگر قید را به ماده برگردانیم یک خلاف اصل مرتکب می شویم. زیرا در این صورت فقط خود ماده مقید می شود و دیگر هیئت مقید نمی شود. پس همان طور که بیان شد رکن این استدلال عبارت است از این که تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده است.

محقق خوبی می فرماید: این ادعا مبتنی بر یک اساس باطلی است و آن اساس باطل این است که گمان شده است که منظور از تقیید ماده این است که آن ماده به نحو مطلوب واقع نمی شود، یعنی اکرام آن طور که مولا خواسته محقق نمی شود مگر بعد از مجی زید. مرحوم شیخ انصاری گمان کرده اند معنای تقیید ماده این است که تقید هیئت مستلزم تقیید ماده است، بلکه طبیعی است که وقتی وجوب مقید می شود به قید، وقتی وجوب اکرام مقید می شود به مجی زید، معنایش این است که اکرام مطلوب مولا، آن اکرامی که خواسته مولا است، فقط بعد از آمدن زید تحقق پیدا می کند و اگر قبل از آمدن زید، اکرام صورت بگیرد این مطلوب مولا نیست. مرحوم شیخ انصاری گمان کرده معنای تقیید ماده این است. اگر این معنا مورد نظر باشد قهرا آن حرفی که ایشان زده درست است که «تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده» منتهی این با واقعیت تقیید ماده فرق دارد. پس معنای تقیید ماده این نیست که مرحوم شیخ انصاری گمان کرده. بلکه معنای تقیید ماده این است که واجب یک حصه خاص از آن ماده است و این حصه خاصه لزوماً بخاطر

تقیید هیئت پیش نمی آید. یعنی هیئت می تواند مقید شود ولی ماده مطلق باشد و یک حصه خاصه ای از ماده مطلوب نباشد. طبق این تفسیر که محقق خوئی بیان کردند دیگر ملازمه ای بین تقیید هیئت یا تقیید ماده نیست. پس اشکال محقق خوئی به دلیل دوم مرحوم شیخ انصاری که بر استلزام تقیید ماده در صورت تقیید هیئت استوار بود معلوم شد. زیرا مرحوم شیخ انصاری تقیید ماده را به گونه ای معنا کرده که آن ملازمه قهری است ولی تقیید ماده معنایش این نیست. لذا محقق خوئی می گوید: تقیید ماده یعنی این که یک حصه خاص از ماده مورد نظر است تقیید اکرام یعنی یک اکرام خاص، یعنی اکرام مقید به مجئی مطلوب است.

اشکال محقق خوئی به محقق خراسانی

ایشان می فرمایند: ادعای محقق خراسانی نیز تمام نیست. محقق خراسانی در مقام اشکال به مرحوم شیخ انصاری مطالبی را فرمودند. لذا کانه مرحوم خوئی هم به مستدل، هم مستشکل اشکال نموده است.

سخن محقق خراسانی این بود که دلیل مرحوم شیخ انصاری در موارد قید متصل قابل قبول نیست ولی در جایی که قید منفصل باشد حق با مرحوم شیخ انصاری است. یعنی ایشان با بخشی از سخن مرحوم شیخ انصاری مخالفت و با بخشی از سخن ایشان موافقت نموده که تفصیل این مسئله قبلا گذشت.

محقق خوئی به آن بخشی که در مورد قید متصل بیان شده اشکالی وارد نمی کند ولی در آن قسمت که مربوط به قید منفصل است می فرماید چرا ایشان تسلیم مرحوم شیخ انصاری شده است. توضیح ذلک:

این که محقق خراسانی سخن مرحوم شیخ انصاری را در مورد قید منفصل قبول کرد، مبتنی بر یک مبنایی است که آن مبنا باطل است. محقق خراسانی گمان کردند که اگر هیئت مقید به قید منفصل شود حرف مرحوم شیخ انصاری صحیح است و تقیید هیئت مستلزم تقید ماده است در حالی که واقع مطلب خلاف این است، یعنی کانه محقق خراسانی در قید منفصل پذیرفته که اگر خود مولا کاری کند که زمینه تقید در ماده از بین برود، از نظر تاثیر گذاری همانند تقیید ماده است. یعنی تارة مولا خودش ماده را بوسیله قیدی مقید می کند که مکلف تکلیفش معلوم است ولی گاهی مولا زمینه اطلاق را از بین می برد و کاری می کند که همان اثر تقیید را دارد ولی تقیید نیست، لذا تقیید هیئت در قید منفصل درست است که مستلزم تقید ماده نیست ولی به نحوی است که محل اطلاق را از بین می برد. لذا محقق خراسانی سخن مرحوم شیخ انصاری پذیرفت. محقق خوئی به این بخش از سخن محقق خراسانی اشکال می کند و می فرماید: این توهم باطل است و طبق آن چه که قبلا گفتیم خطا و اشتباه این توهم معلوم می شود.

ایشان می فرمایند: ما می دانیم قیدی یقینا وارد شده که منفصل است. طبق فرض یقین داریم و علم اجمالی داریم به این که این قید یا هیئت را مقید کرده یا ماده را اما این که هیچ کدام مقید نشده باشد خلاف علم اجمالی است، همچنین این که هر دو مقید باشند قطعا باطل است پس یقین داریم این قید منفصل کلام را مقید کرده، ولی نمی دانیم ماده را مقید کرده یا هیئت را. این علم اجمالی موجب سقوط کلا الاطلاقین عن الاعتبار می شود. خود این علم اجمالی باعث می شود نه اطلاق ماده برای ما حجت باشد نه اطلاق هیئت چون هیچ کدام بر دیگر مزیتی ندارند، حالا اگر یکی از این دو مزیت داشت ما قبول می کردیم ولی هیچ کدام بر دیگری مزیتی ندارند. پس نتیجه این شد که حتی در قید منفصل نیز سخن مرحوم شیخ تمام نیست لذا چرا محقق خراسانی تسلیم مرحوم شیخ انصاری در مورد قید منفصل شده اند.

پس کانه حرف محقق خوبی متشکل از چهار بخش است.

بخش اول عبارت از یک مقدمه ای بود که ایشان فرمود تا اثبات کند بین رجوع قید به هیئت و تقیید ماده هیچ ملازمه ای نیست. بخش دوم عبارت بود از این که ایشان مطلب را هم در قید متصل و منفصل بررسی کردند و نتیجه این شد که در قید متصل چون کلام محفوف بما یصلح للقرینیه هست هیچ ظهوری برای کلام منعقد نمی شود اما در قید منفصل فرمودند: ظهور برای کلام منعقد می شود زیرا بین کلام مطلق و قید فاصله است و ظهور منعقد می شود ولی چون علم اجمالی داریم به رجوع قید اما الی الهیة او الی الماده نتیجه این می شود که این کلام از حجیت ساقط می شود. لذا دستمان از اصل لفظی کوتاه می شود و باید برویم سراغ اصل عملی.

بخش سوم عبارت بود از این که ایشان به مرحوم شیخ انصاری اشکال وارد نمودند و دلیل دوم ایشان را رد کردند.

بخش چهارم عبارت بود از اشکال ایشان به محقق خراسانی.

البته کلام ایشان دو بخش دیگر نیز دارد که برای پرهیز از اطاله کلام آن را ذکر نکردیم. یکی سخن محقق نایینی در این مقام است و دیگری اشکالی که ایشان با استفاده از همین مطالب متوجه ایشان کردند.

به نظر می رسد اجمالا اصل ادعای مرحوم خوبی قابل قبول است یعنی این که واقعا بین تقیید هیئت و تقیید ماده هیچ ملازمه ای نیست و فرقی بین قید متصل و قید منفصل نیست. اگر ما قرینه روشنی بر رجوع قید به هیئت یا رجوع قید به ماده نداشته باشیم تکلیف معلوم است ولی درجایی که واقعا شک داریم قید رجوع به هیئت می کند یا ماده به نظر می رسد واقعا راه همین است که ایشان می گوید یعنی دست ما از اصل لفظی کوتاه است لذا باید رجوع کنیم به اصول عملیه. هذا تمام الکلام فی الواجب المطلق و المشروط.

بحث بعدی که مربوط به تقسیمات واجب است؛ تقسیم واجب به واجب معلق و منجز است.

در تقسیم اول گفتیم واجب به اعتبارات مختلف تقسیمات متعدد پیدا می کند، تقسیم اول واجب، تقسیم به واجب مطلق و واجب مشروط بود. مباحث مبسوطی در مورد واجب مطلق و مشروط مطرح شد که آیا اساس این تقسیم صحیح است یا خیر؟ سپس بحث کردیم که آیا نزاع در مورد واجب مطلق و مشروط که در واقع همان نزاع بین مشهور و مرحوم شیخ انصاری بود فائده ای دارد یا ندارد؟ که به تفصیل بحث کردیم. زیرا بخش زیادی که در مباحث واجب مطلق و مشروط مطرح شد به نزاع بین مرحوم شیخ انصاری و مشهور مربوط شد مشهور می گفتند در واجب مشروط اگر قیدی در کلام ذکر شود به وجوب بر می گردد و لذا تا نیامدن قید اصلا وجوب محقق نمی شود، ولی مرحوم شیخ انصاری معتقد بود قید به واجب می گردد و وجوب از همان لحظه اعتبار حاصل می شود اما واجب بعدا تحقق پیدا می کند. سپس سخن از شک بود که در موارد شک در رجوع قید یا ماده چه باید بکنیم. بحث دوم یا تقسیم دوم مربوط به واجب معلق و منجز است

تقسیم دوم واجب: واجب معلق و واجب منجز

اصل این تقسیم توسط صاحب فصول مطرح شده و تا قبل از صاحب فصول این تقسیم وجود نداشت. صاحب فصول واجب را تقسیم به معلق و منجز نموده.

آن چه که در این مقام مهم است، تعریف واجب معلق و منجز و نسبتش با واجب مطلق و مشروط است. خود صاحب فصول می فرماید: واجب یا مطلق است یا مشروط. فرق واجب مشروط با واجب مطلق این است که واجب مطلق عبارت است از واجبی که قیدی در آن نیست ولی واجب مشروط، واجبی است که در آن قیدی ذکر شده باشد و این قید یرجع الی الهیئه. اصلا واجب مشروط یعنی واجبی که وجوبش مقید به قید است. گفتیم اصطلاحاً می گوئیم واجب ولی نظر مشهور این است که آن چه که در واجب مشروط مقید می شود وجوب یا هیئت است. تنها مرحوم شیخ انصاری است که در واجب مشروط معتقد است وجوب مقید نمی شود بلکه آن چیزی که مقید می شود واجب است.

پس واجب مطلق یعنی واجبی که هیچ قیدی ندارد نه وجوبش نه واجبش (البته کاری به واجب نداریم ممکن است واجبی مطلق باشد یعنی وجوبش و هیئتش مقید به قید نباشد اما خود ماده و خود واجب مقید باشد) واجب مشروط نیز یعنی واجبی که وجوبش مقید به قیدی شده است، یعنی هیئت مقید شده است.

پس معنای واجب مطلق و مشروط یعنی واجبی که وجوبش مقید به قید نیست و واجبی که وجوبش مقید به قید شده است. (واجب مشروط به این نحو را مرحوم شیخ انصاری قبول ندارد ایشان می گوید در هر واجبی که قیدی ذکر شده است این قید به هیئت بر نمی گردد بلکه به ماده بر می گردد)

صاحب فصول ابتدائاً واجب را تقسیم می کند به واجب مطلق و واجب مشروط سپس واجب مطلق را تقسیم می کند به واجب معلق و واجب منجز. طبق این بیان در واقع تقسیم واجب به معلق و منجز در طول تقسیم واجب به مطلق و مشروط است. زیرا مقسمش واجب مطلق است. اگر بخواهید به صورت درختی این تقسیم را ترسیم کنیم می شود «الواجب اما مطلق او مشروط و المطلق اما معلق او منجز» حال اصلاً باید ببینیم این تقسیم درست است یا خیر؟ یعنی آیا مقسم واجب معلق و منجز واجب مطلق است یا مطلق واجب.

واجب منجز: ایشان می گوید واجب منجز واجبی است که وجوب در آن فعلیت پیدا کرده و حصول وجوب متوقف بر امر غیر مقدوری نیست. مثلاً وجوب معرفت و شناخت نسبت به احکام و عقاید برای مکلف فعلی است و هر مکلفی برایش واجب است که عقیده درست داشته باشد و احکام شرعی را بشناسد. این وجوب برای هر بالغی ثابت است و معلق بر هیچ امر دیگری نیست و متوقف بر امر غیر مقدور نیست و هر کسی می تواند نسبت به احکام و عقاید معرفت پیدا کند.

واجب معلق: واجب معلق واجبی است که وجوب در آن فعلیت پیدا کرده ولی حصول آن متوقف بر یک امر غیر مقدور که از اختیار مکلف خارج است می باشد. مثل استطاعت در حج. زیرا حج بر انسان واجب می شود ولی متوقف بر استطاعت است، استطاعت این گونه نیست که در اختیار خود انسان باشد. مثلاً یکی از شرائط این است که وقت حج برسد و تا زمانی که وقتش نرسیده این وجوب فعلیت دارد و از طرفی نیز متوجه مکلف نشده.

طبق این بیان واجب منجز واجبی است که در آن وجوب فعلی است ولی حصولش متوقف بر یک امر غیر مقدور از ناحیه مکلف نیست ولی در واجب معلق با اینکه وجوب فعلی شده ولی وجوب متوقف بر یک امر غیر مقدور شده که در اختیار مکلف نیست.

« الحمد لله رب العالمین »